

چگونه حزب کمونیست یونان از واژگان مارکسیستی برای پنهان کردن عقب‌نشینی‌اش از مارکسیسم استفاده می‌کند!<sup>۱</sup>

حزب کمونیست بریتانیای کبیر (مارکسیست-لنینیست) - جوتی برا<sup>۲</sup>

تأثیر قابل توجهی نظریه‌ی ضدمارکسیستی «هرم امپریالیستی» چیست؟

برگردان: مسعود امیدی

ضدامپریالیست‌های جنبش کمونیستی بر مبنای تحلیلی مارکسیستی از انگیزه‌ی جنگ امپریالیستی که به سرعت در حال افزایش است، سال گذشته گردهم‌آمدند تا «پلتفرم جهانی ضد امپریالیستی»<sup>۳</sup> را تشکیل دهند. این کار به منظور به‌کارگیری انرژی‌های مان برای آنچه که در این لحظه به‌عنوان مهم‌ترین اولویت پیش‌روی جنبش ما شناسایی شده‌است، انجام شد: جمع‌آوری گسترده‌ترین نیروهای ممکن برای حمایت از مبارزه علیه بلوک امپریالیستی به‌رهبری ایالات متحده - مبارزه‌ای که در صورت برخورد صحیح، دارای پتانسیل برآمد موج بعدی و سرنوشت‌ساز انقلاب‌های سوسیالیستی است.<sup>۴</sup>

بیانیه‌ی تأسیس این پلتفرم که سال گذشته در پاریس آغاز به کار کرد،<sup>۵</sup> وظایفی را مشخص می‌کند که ما معتقدیم همه‌ی سوسیالیست‌ها و ضدامپریالیست‌ها باید در این دوره‌ی حیاتی بحران و جنگ، روی آن‌ها تمرکز کنند. بخشی از کاری که این پلتفرم جهت کمک به بسیج نیروها برای این مبارزه انجام می‌دهد، لزوماً در عرصه‌ی ایدئولوژیک است - مخالفت و افشای ایده‌های نادرست (به‌ویژه این ایده که روسیه و چین کشورهای امپریالیستی هستند)،<sup>۶</sup> که برای کارگران گمراه‌کننده بوده و آن‌ها را از حالت بسیج برای پیوستن صمیمانه به مبارزه علیه انگیزه‌ی جنگ امپریالیستی و علیه حمایت از اهداف تجاوز امپریالیستی به‌رهبری ایالات متحده، بازمی‌دارد.

این موضع، پلتفرم را در تضاد با موضع ضدمارکسیستی حزب کمونیست یونان قرار داده‌است، که به تقبیح پر سر و صدای پلتفرم پرداخته<sup>۷</sup> و با وحشتناک‌ترین واژه‌ها آن را محکوم می‌کند و هر سازمانی را که در فعالیت‌های پلتفرم شرکت کرده یا اعلامیه‌ی پاریس را امضا کرده‌است، «اپورتونیست» و «ارتجاعی» می‌داند و از هر وسیله‌ای که در اختیار دارد، برای ایجاد اختلال و خرابکاری در کار ما استفاده می‌کند.

<sup>1</sup> <https://waporgan.org/?p=2647>

<sup>2</sup> Joti Brar

<sup>3</sup> the World Anti-imperialist Platform

<sup>۴</sup> تردیدی نیست که تضعیف بلوک امپریالیستی، می‌تواند به ایجاد زمینه‌ی مساعدی برای انقلاب‌های سوسیالیستی کمک کند. اما تحقق انقلاب‌های سوسیالیستی نیازمند شکل‌گیری شرایط عینی و ذهنی در جوامع مختلف است که به‌ویژه در مورد شرایط ذهنی مستلزم رشد کمی و کیفی جنبش‌کاری و کمونیستی و کار آگاهانه و ارادی جهت ارتقاء آگاهی طبقاتی و سازمان‌یابی و بسیج طبقه‌ی کارگر برای تدارک چنین تحول عظیمی است. از این رو تقویت صفوف نیروهای در تعارض با امپریالیسم در جهان، اگر چه بسیار ضروری است، اما نمی‌تواند و نباید زمینه‌ی کم‌توجهی به ضرورت تعمیق مبارزه‌ی طبقاتی و سازمان‌دهی و هدایت آن در داخل کشورهایی شود که در تعارض با امپریالیسم قرار می‌گیرند. و مهم است که نمی‌توان نگاهی دترمینیستی به برآمد انقلاب‌های سوسیالیستی به‌عنوان پیامد اجتناب‌ناپذیر گسترش تعارض با امپریالیسم در جهان داشت. (م)

<sup>۵</sup> اعلامیه‌ی پاریس، ۱۵ اکتبر ۲۰۲۲، منتشر شده در [wap21.org](http://wap21.org).

<sup>۶</sup> به‌ویژه به ادعای زیر توسط الکساندرا پاپریگا، دبیر کل سابق حزب کمونیست یونان توجه کنید: «در پایان قرن بیستم سه مرکز امپریالیستی پس از جنگ جهانی شکل گرفت: جامعه‌ی اقتصادی اروپا که بعداً به اتحادیه‌ی اروپا تبدیل شد، ایالات متحده‌ی آمریکا و ژاپن. امروزه تعداد مراکز امپریالیستی افزایش یافته‌است، درحالی‌که اشکال جدیدی از اتحاد مانند اتحاد با مرکزیت روسیه، اتحاد شانگهای، اتحاد برزیل، روسیه، هند، چین، آفریقای جنوبی (بریکس)، اتحاد کشورهای آمریکای لاتین: آلبا، مرکوسور و غیره نیز ظهور کرده‌است. (درباره‌ی امپریالیسم - هرم امپریالیستی، منتشر شده در *El Machete* (مجله‌ی نظری و سیاسی حزب کمونیست مکزیک)، آوریل ۲۰۱۳)

<sup>۷</sup> به عنوان مثال مراجعه کنید به «پلتفرم به‌اصطلاح جهانی ضدامپریالیستی و موضع مخرب و سرگردان آن» توسط بخش روابط بین‌الملل حزب کمونیست یونان، ۱ آوریل ۲۰۲۳.

## به اصطلاح «نظریه»ی هرِم

درک این نکته حائز اهمیت است که این مناقشه بر سر تحلیل صحیح جنگ کنونی یک بحث انتزاعی نیست. به عنوان پیروان سوسیالیسم علمی، می دانیم که بدون نظریه‌ی انقلابی، عمل انقلابی وجود ندارد. بدون ایجاد یک درک درست، غیرممکن است که سوسیالیست‌ها به گونه‌ای عمل کنند که به نفع آرمان کارگران باشد، بدانند که کدام اقدامات را باید انجام دهند که بتواند منجر به پیشرفت نیروهای انقلابی و شکست دشمنان ما شود.

جنبش طبقه‌ی کارگر بدون یک تئوری درست، فاقد راهنمای عمل مؤثر است. به صورت خودکار به رویه‌هایی لغزش می‌یابد که می‌توانند با خیال راحت در پارامترهای سیاست بورژوازی قرار گیرند. به همین دلیل است که کمونیست‌ها باید به شدت با تئوری‌های نادرست مقابله کنند - پیروزی مسیر درست، شرط لازم برای پیروزی انقلاب است. کل تاریخ انقلاب بلشویکی شواهد فراوانی در جهت این حقیقت ارائه کرد.

بر این اساس، ببینیم موضع نظری حزب کمونیست یونان چیست؟ و در عمل منجر به چه فعالیتی می‌شود؟ نخست، نظریه‌ی جدید حزب کمونیست یونان درباره‌ی «هرم امپریالیستی»<sup>۸</sup> [بنیان] خود را بر این ادعای نادرست استوار می‌کند که هر اقتصادی که در آن تجارت صورت می‌گیرد و کالاها تولید می‌شوند، یک اقتصاد سرمایه‌داری است.

این عامیانه‌سازی در یک لحظه‌ی خاص، درک تاریخی مارکسیستی از توسعه‌ی کالاها را نفی می‌کند، این درک را که سرمایه‌داری مرحله‌ای از توسعه‌ی اجتماعی [جامعه‌ی] انسانی است که در آن تولید کالایی شکل غالب تولید است. این واقعیت را نادیده می‌گیرد که کالاها از زمان اولین جوامع طبقاتی تولید شده‌اند: این که آن‌ها در جوامع برده‌داری و فئودالی وجود داشته‌اند و برای مدتی در جامعه‌ی سوسیالیستی به وجود خود ادامه خواهند داد. به نظر می‌رسد نظریه‌پردازان حزب کمونیست یونان معتقدند<sup>۹</sup> که هر کسی که چیزی را برای فروش در بازار تولید می‌کند، خواه داخلی یا خارجی، هر کسی که از پول استفاده می‌کند، سرمایه‌دار است.

و این ابتذال را با تقلیلی دیگر و حتی مشکل سازتر دنبال می‌کنند. آن‌ها به ما می‌گویند که از آنجا که سرمایه‌داری در سطح جهانی اکنون وارد فاز انحصاری خود شده است (همانطور که لنین نشان داد)، و از آنجا که تولید سرمایه‌داری در همه جا به سمت تمرکز و انحصار گرایش دارد (همان‌گونه که مارکس، انگلس و لنین نشان دادند)، پس هر کشور سرمایه‌داری در عصر مدرن، یک کشور امپریالیستی نیز هست (که لنین به شدت آن را رد کرد).<sup>۱۰</sup>

به ما گفته می‌شود که این به همان اندازه برای سرمایه‌داران بورکینافاسو صدق می‌کند که برای سرمایه‌داران ایالات متحده‌ی آمریکا. ظاهراً، میل به رشد سرمایه، تمایل به امپریالیست شدن را آشکار می‌کند - و این تمایل تنها چیزی است که اهمیت دارد. بر اساس تئوری «هرم»، هر کشوری از بریتانیای کبیر و فرانسه گرفته تا کوبا و جمهوری دموکراتیک خلق کره که در تجارت درگیر می‌شود، مرتکب جرم امپریالیسم است - دولت‌های مختلف جهان به سادگی سطوح مختلفی را در «هرم» بزرگ جهانی امپریالیسم اشغال می‌کنند.

<sup>۸</sup> درباره‌ی امپریالیسم - هرم امپریالیستی اثر الکساندرا پاپاریگا، آوریل ۲۰۱۳.

<sup>۹</sup> حزب کمونیست یونان، مسئله‌ی کشاورزی در یونان، ۱۹۸۰، نقل شده در ویرایش: جی. کاکس، جی. کاکس، ام. وینتر، کشاورزی: مردم و سیاست ها، ۱۹۸۶، فصل ۲، سرمایه داری، تولید کالاهای خرد و بنگاه کشاورزی توسط دی. گودمن و ام. ردکلیفت.

<sup>۱۰</sup> لنین در مقاله‌اش «پرولتاریای انقلابی و حق ملت‌ها برای تعیین سرنوشت»، با رد گزاره‌ی Karl Radek's (Parabellum) مبنی بر اینکه امپریالیسم مسئله ملی را زائد کرده‌است، تأکید کرد که نقطه‌ی کانونی هر برنامه‌ی کمونیستی «باید تقسیم‌بندی کشورها به ستمگر و ستم‌دیده باشد که جوهره‌ی امپریالیسم را تشکیل می‌دهد و سوسیال شوونیست‌ها و کائوتسکی فریبکارانه از آن طرفه می‌روند... ما این را می‌خواهیم، نه مستقل از مبارزه‌ی انقلابی خود برای سوسیالیسم، بلکه به این دلیل که اگر این مبارزه با رویکردی انقلابی به همه‌ی مسائل دموکراسی، از جمله مسئله‌ی ملی مرتبط نباشد، یک عبارت توخالی باقی خواهد ماند.» (اکتبر ۱۹۱۵)

بر اساس این کاریکاتور از مارکسیسم، همه‌ی تضادهای بین کشورهای مختلف «بین امپریالیستی»<sup>۱۱</sup> هستند که با منافع امپریالیستی رقابتی آن‌ها و تمایل به جابجا کردن یکدیگر از بالای «هرم» امپریالیسم جهانی توضیح داده می‌شود. باید توجه داشته باشیم که چنین تعریفی حتی اتحاد جماهیر شوروی زمان استالین را نیز شامل می‌شود.

ضمناً «تئورسین‌های حزب کمونیست یونان» با یک چرخش قلم و بدون ذره‌ای مدرک برای پشتیبانی از ادعاهای بی‌پشتوانه‌ی خود، مفاهیم لنینیستی در باره‌ی کنترل انحصاری اقتصاد جهانی و رقابت بین‌امپریالیستی را زمانی که جوهره‌ی بنیانی آن‌ها به وجود نیامده است، تقلیل داده و تحریف کرده‌اند.

نظریه‌پردازان حزب کمونیست یونان به سبک اپورتونیستی واقعی، چند مورد حقیقت تصادفی برگرفته از کار لنین در مورد امپریالیسم را برگزیده‌اند و با ربودن آن‌ها از هر زمینه‌ای، آن‌ها را به یک دگم پوچ و توخالی تبدیل کرده‌اند که هیچ چیز را توضیح نمی‌دهد و هیچ‌کس را روشن نمی‌کند.

توصیف مادی لنین از اقتصاد انحصاری-سرمایه‌داری جهانی نشان داد که چگونه تعداد انگشت شماری از قدرت‌های مسلط می‌توانند از قدرت مالی، فنی و نظامی خود برای استثمار و سرکوب اکثریت عظیم ملت‌ها استفاده کنند. حزب کمونیست یونان به جای این تصویر چند وجهی با توسعه‌ی تاریخی، ویژگی‌های فراگیر، روند توسعه و تضادهای آشکار آن، یکی دو حقیقت را به گونه‌ای بیرون کشیده‌است تا معنای آن را کاملاً تهی کند.

لنین می‌گوید سرمایه‌داری به انحصار گرایش دارد. بلکه واقعاً چنین است. اکنون ما در مرحله‌ی انحصار هستیم، حزب کمونیست یونان می‌گوید همه‌ی سرمایه‌داری، امپریالیستی است، در واقع  $۲+۲=۵$ . نویسندگان این نظریه با این تردستی، تصویر جهانی را به ما ارائه کرده‌اند که امپریالیسم در هر کشوری یافت می‌شود، بدین‌سان، در هیچ کجا یافت نمی‌شود.

پدیده‌آوردندگان این نظریه<sup>۱۲</sup> بدون توضیح اینکه چگونه این کار را انجام داده‌اند، بدون ذره‌ای مدرک برای توجیه واژگون کردن برداشت لنینیستی از سیستم جهانی کنونی استثمار شدید و نابرابری بین ملت‌ها، که خود لنین آن را «اساسی، مهم و اجتناب‌ناپذیر در دوران امپریالیسم» توصیف می‌کند، آنچه را که به صورت تحقیرآمیزی از آن به‌عنوان «به‌اصطلاح مسئله‌ی ملی» یاد می‌کنند، محو کرده‌اند.<sup>۱۳</sup> نویسندگان این مقاله زحمت این را به خود نمی‌دهند که توضیح دهند در چه زمانی و چگونه مسئله‌ی اساسی رهایی ملت‌های تحت ستم از جایگاه آبراستثمار شده‌ی خود به‌عنوان تأمین‌کنندگان آبرسود برای سرمایه‌گذاران انحصاری انگلی سرزمین‌های مراکز امپریالیستی، از مطرح بودن به‌عنوان یک مسئله‌ی واقعی خارج شد و صرفاً به یک مسئله‌ی «به‌اصطلاح» تبدیل شد.

با توجه به این که [مشاهده کردیم] چگونه امپریالیسم انگلیسی-آمریکایی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱، لشگرکشی‌های جنگی خود برای تسلط بر همه‌ی کشورها را تشدید کرد، این یک خطای جدی است. «لحظه‌ی تک‌قطبی» حاصل شده برای «پلیس جهان»، دوره‌ای از استعمار نئوکلاسیک بود، دوره‌ای که امپریالیسم به‌دنبال سلطه (نه دموکراسی)<sup>۱۴</sup> بر تمام کشورهای کمتر توسعه‌یافته و غیرانحصاری است که فاقد قدرت فنی، مالی و نظامی برای مقاومت هستند.<sup>۱۵</sup>

<sup>11</sup> 'interimperialist'

<sup>12</sup> بعداً در همان سال، لنین بار دیگر نوشت: «امپریالیسم دورانی است که در آن تقسیم ملل به سرکوبگران و ستمدیدگان امری ضروری و معمولی است». (برنامه صلح، مارس ۱۹۱۶) در واقع، این درک از جوهر اساسی نظام امپریالیستی، هسته‌ی اصلی استراتژی و تاکتیک انقلابی موفق بلشویک‌ها بود.

<sup>13</sup> رویکرد لنینیستی در مورد امپریالیسم و هرم امپریالیستی توسط بخش روابط بین‌الملل حزب کمونیست یونان، مشارکت در نهمین کنفرانس بین‌المللی حزب کمونیست کارگران روسیه (CWPR) در مورد «لنین و دوران معاصر»، ۲۰۱۳.

<sup>14</sup> و. ای. لنین، امپریالیسم، بالاترین مرحله‌ی سرمایه‌داری، ۱۹۱۶، فصل ۹.

<sup>15</sup> با این حال حزب کمونیست یونان اصرار دارد که «وضعیت در آفریقا، در مناطق اوراسیا و خاورمیانه حاکی از این واقعیت است که همه کشورهای سرمایه‌داری در سیستم بین‌المللی امپریالیستی گنجانده شده‌اند، صرف نظر از اینکه آن‌ها توانایی اجرای خط سیاسی توسعه‌طلبانه‌ی خود را دارند یا خیر.» (همان منبع، ای. پاپاریگا)

حزب کمونیست یونان به نام لنینیسم، و با ادعای اینکه انحصار در همه جا دیده می‌شود، دید ما را نسبت به قدرت‌های انحصاری جهانی واقعی و از نظر تاریخی تکامل یافته - آن کشورهایی که ذخایر واقعی و تاریخی سرمایه‌ی انباشته شده، آن‌ها را قادر می‌سازد تا از قدرت انحصاری خود برای کنترل دولت‌ها و اقتصادهای سراسر جهان استفاده کنند و به‌طور مستمر از توده‌های مردم جهان باج‌گیری کنند - زیر هیا هوپی از «انحصارات» خیالی، مبهم کرده‌است.

آن‌ها مفهوم ماتریالیستی از اقتصاد جهانی را به نوعی سیاست هویت ایده‌آلیستی تغییر داده‌اند: شما یک انحصارگرا هستید زیرا دوست دارید تک باشید. شما یک انحصارگرا هستید زیرا یک سرمایه‌دار در عصر [سرمایه‌داری] انحصاری هستید. شما یک انحصارگرا هستید، زیرا بخشی از اقتصاد دولتی را بدون رقابت اداره می‌کنید<sup>۱۶</sup>، حتی چنانچه این بخش تحت هدایت یک دولت سوسیالیستی یا دولت آزادی‌بخش مردمی اداره شود!

آن‌ها در عین حال، کمونیسم را نیز به یک هویت تقلیل داده‌اند. نوع کمونیست‌های مورد تأیید حزب کمونیست یونان، دیگر انسان‌هایی نیستند که دانش سوسیالیسم را مطالعه می‌کنند تا حقایق قدرتمند آن را به توده‌های مردم برسانند و به تدارک رهبری و هدایت جنبش انقلابی برای آزادی و سوسیالیسم یاری کنند، بلکه صرفاً افرادی هستند که از سرمایه‌داران متنفرند - و این [نفرت] را با پوشیدن مارک، تی شرت و کلاه مناسب، حامی وفادار تیم مناسب بودن و سردادن شعارهای درست علیه دشمن معین، ثابت می‌کنند. اکنون چنین «کمونیست‌هایی» در سراسر جهان غرب یافت می‌شوند. آن‌ها دیگر نقش مثبتی در دگرگونی جامعه و در تکامل تاریخ ندارند. در عوض، خود را به «اپوزیسیون‌یسم» ابدی تبدیل کرده‌اند: «ضد سرمایه‌دار» هایی که هرگز سرمایه‌داری را سرنگون نخواهند کرد. «فعالان ضد جنگ»ی که هرگز جلوی جنگ را نخواهند گرفت. «ضدنژادپرستی» یا «ضدجنسیت‌گرا» هایی که هرگز کاری که ریشه‌های واقعی و اقتصادی نژادپرستی یا جنسیت‌گرایی را تهدید کند، انجام نمی‌دهند.

حزب کمونیست یونان و هم نوعان آن‌ها به نام لنین، در واقع درس‌های تعریف‌کننده‌ی دوران و عملکرد انقلابی لنین علیه امپریالیسم را به زباله‌دانی انداخته‌اند.

### ان.جی.او - ای سازی<sup>۱۷</sup> جنبش طبقه‌ی کارگر

به نظر می‌رسد که در حزب کمونیست یونان شاهد نمونه‌ای برجسته از پدیده‌های مدرن ان.جی.او - ای شدن چپ هستیم، که در آن تشکل‌های حرفه‌ای ایجاد شده‌اند که کارکرد اصلی آن‌ها جمع‌آوری و آموزش نیروها برای انقلاب نیست، بلکه صرفاً برای بازسازی و بازآفرینی و حفظ دستگاه است. این سازمان‌ها باید به اندازه‌ی کافی «رادیکال» باقی بمانند تا درصد معینی از آرای طبقه‌ی کارگر را به‌دست آورند و در تعداد معینی از مناصب انتخابی [هم] پیروز شوند، اما نه آنقدر رادیکال که از دستگاه دولتی طبقه‌ی حاکم انتقام بگیرند.

اساساً، چنین احزابی برای حفظ تشکل‌های خود و جایگاهی که به سختی در زندگی سیاسی کشورهاشان به دست آورده‌اند، نباید قایق سیاست بورژوازی را تکان دهند. میزانی از خروج بخار - یک سوپاپ فشار برای خشم طبقه‌ی کارگر - قابل قبول است، حتی ضروری است، اما هیچ اقدامی که به‌طور جدی وضعیت موجود را زیرسوال ببرد یا نظم بورژوازی را تضعیف کند، نمی‌توان انجام داد. هر اقدامی از این دست به‌طور قطع مجازاتی را برای حزب به همراه خواهد داشت - که با خاموشی رسانه‌ها شروع می‌شود و با تشدید بحران‌های اقتصادی و جنگی و تضعیف ثبات سیاسی داخلی، منجر به فحاشی به رهبران و سیاست‌های حزب، تعقیب اعضا، و در نهایت به غیرقانونی کردن حزب، مصادره‌ی ساختمان‌ها و حساب‌های بانکی، و آزار و اذیت، دستگیری یا تبعید رهبران آن می‌شود.

<sup>۱۶</sup> با این منطق دولت‌ها باید بخش‌های آموزش و بهداشت و درمان و خدمات اجتماعی را هم کالایی‌سازی کرده و به‌دست رقبا در بخش خصوصی بسپارند تا از حالت انحصاری خارج شود! آیا این چیزی جز یک توصیه‌ی نئولیبرالی است؟! (م)

<sup>۱۷</sup> NGO-isation

این عقب‌نشینی از انقلاب به «پوزیسیونیسیم» پدیده‌ی جدیدی نیست، صرفاً آخرین بازتاب انشعاب طبقه‌ی کارگر و جذب رهبری آن در دستگاه دولتی بورژوایی است که از اوایل دهه‌ی ۱۹۰۰ به اشکال مختلف در جریان بوده است.<sup>۱۸</sup> در روزگار ما به حزب کمونیست یونان نیز محدود نمی‌شود. زمانی که افول جریان انقلاب و انحطاط نظری جنبش کمونیستی با هم ترکیب شدند و حس بدبینی و شکست را ایجاد کردند، چیزی مشابه در بسیاری از احزاب در اندازه‌ی معین، در دوره‌ی اخیر رخ داده‌است.

و حزب کمونیست یونان یکی از آن احزاب است که این دگرگونی و عقب‌نشینی را با حرفه‌ای شدن کادرهای اصلی خود مجسم می‌کند. - [نوعی حرفه‌ای‌گرایی] نه همچون سنت لنینیستی از کارگرانی که رها شده‌اند تا زندگی‌شان را وقف فعالیت‌های انقلابی کنند، بلکه در روحیه‌ی بوروکراتیک‌کردن و شغل‌گرایی آن، مشهود است. معیار اصلی چنین کارگرانی مطالعه‌ی عمیق و فداکاری عاری از نفس‌پرستی برای خدمت به توده‌ها نیست، بلکه تفکر گروهی، تمایل به انجام کارهای پرمشغله در جهت نگهداری و وفاداری بی‌چون‌وچرا (بی‌توجه) به رهبری‌ای است که حزب- و کارگران تحت تأثیر آن را - در جهت کاملاً اشتباه در دست می‌گیرد.

### صدور اپورتونیسیم و فرقه‌گرایی

عقب‌نشینی به سوی اپورتونیسیم<sup>۱۹</sup> از سوی حزب کمونیست یونان - حزبی با سنت انقلابی بزرگ، با پایگاه توده‌ای و با موقعیتی دیرینه در زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم یونان - ضربه‌ی هولناکی برای مبارزه‌ی طبقاتی در آن کشور است. هر چه رهبران آن راسخ‌تر به مسیر اشتباه خود پایبند باشند و تمام کسانی را که صادقانه می‌کوشند آن‌ها را به مسیر انقلابی بازگردانند، تحقیرکنند، مطمئن‌تر می‌توان [گفت] که زحمتکشان برای رهبری مبارزات خود جهت رهایی اجتماعی باید حزب جدیدی تشکیل دهند.

این در واقع یک شکست بزرگ است. یک تراژدی برای کارگران یونانی که برای مدت طولانی رنج کشیده‌اند و سخت تلاش کرده‌اند. اما اقدامات حزب کمونیست یونان در مرزهای یونان متوقف نمی‌شود. حزب کمونیست یونان با استفاده از اعتبار بین‌المللی خود به عنوان وارث انقلاب یونان، با استفاده از حرفه‌ای‌گرایی چشمگیر، قدرتش در تعداد و قدرت مالی خود، به‌طور سیستماتیک («تئوری») درهم و برهم ضدمارکسیستی خود را به هر کجا که نفوذ دارد، تزریق کرده‌است. سردرگمی تئوریک حاکم بر بسیاری از جنبش‌های ما که میراث تجدیدنظرطلبی اتحاد جماهیر شوروی پس از استالین و انشعاب چین و شوروی است، در خدمت این امر بوده و به آن کمک می‌کند تا مبارزات رزمنده‌نمایانه اما مسیر ضدمارتالیستی خود را در همه جا ترویج کند. - حتی تا آنجا پیش می‌رود که از تطمیع، تهدید، ارعاب (فشار) و دس‌یسه‌کاری استفاده می‌کند تا به آنچه می‌خواهد، برسد، یا حداقل در کار کسانی که بردبارانه با دستور کار آن پیش نمی‌روند، اختلال ایجاد کند.

این دوستان دروغین در بسیاری از احزاب که خود در باتلاق اپوزیسیون سوسیال دمکراتیک غرق شده‌اند، در انجام این کار مشکلی نمی‌بینند. احزابی مانند حزب کمونیست مکزیک، حزب کمونیست سوئد یا سازمان کمونیستی<sup>۲۰</sup> آلمان، برای مثال، توسط کسانی

<sup>۱۸</sup> احزاب کمونیست ریزیونیست از دوران پس از جنگ به شدت به جناح چپ سوسیال دموکراسی پیوسته‌اند. کارکرد اصلی چهره‌ی عمومی سیاست بورژوازی از آن زمان تا به امروز، بیرون راندن کارگران از مسیر انقلابی بوده است (در مقابل کار واقعی اعمال حاکمیت بر کشور که در پشت گوش انداخته می‌شود). اتحادیه‌ی اروپا به‌عنوان یک نهاد امپریالیستی با منابع عظیم، بودجه و مکانیسم‌های سازمانی در دسترس برای به فساد کشاندن احزاب طبقه‌ی کارگر اروپا را افزایش داده‌است.

<sup>۱۹</sup> اپورتونیسیم: فروش منافع بلندمدت جنبش برای منافع کوتاه مدت، واقعی یا تصور شده، سیاسی یا شخصی: «اپورتونیسیم مظهر نفوذ بورژوازی بر پرولتاریا است.» (اپورتونیسیم و فروپاشی انترناسیونال دوم اثر و. ای. لنین، دسامبر ۱۹۱۵)

<sup>۲۰</sup> the Kommunistische Organisation

- اپورتونیسیت‌های «پلتفرم جهانی ضدامپریالیستی» در لباس «ضدامپریالیستی» توسط کمیسیون بین‌المللی کو (CO)، ۶ می ۲۰۲۳. (کو در حدود ۱۸ ماه پیش به دو بخش تقسیم شد. یک بخش در حال حاضر درک خود از امپریالیسم را روشن می‌کند، در حالی که بر این عقیده است که دشمن اصلی طبقه‌ی کارگر آلمان باید امپریالیسم آلمان و ناتو باشد، بخش دیگر، این مقاله را نوشته و در میان چیزهای دیگر اعلام می‌کند که در جنگ کنونی در کنار روسیه و چین قرار گرفتن، «اپورتونیسیتی» است، و این که پلتفرم در حال انتشار «تبلیغات بورژوایی» با حمایت از هدف روسیه برای نازی‌زدایی از اوکراین است.)

رهبری می‌شوند که تنها از داشتن توجیهی انقلابی نمایانه برای کنار گذاشتن مواضع دشوار جنگ طبقاتی و بازتاب صدای تبلیغات ناتو - به‌ویژه تبلیغات در مورد «امپریالیسم» روسیه یا چین، «توسعه طلبی»، «تجاوز» و غیره تا این اندازه خوشحال هستند. در موارد دیگری، حزب کمونیست یونان از نفوذ کنترلی خود در فدراسیون جهانی جوانان دموکراتیک<sup>۲۱</sup> (WFDY) برای به‌کارگرفتن اعضای جوان، علیه اعضای ارشد احزابشان استفاده کرده است. بازم در موارد دیگر، از شبکه‌ی گسترده‌ی مأموران بین‌المللی خود برای ایجاد روابط شخصی قوی با دفاتر بین‌المللی استفاده و سعی کرده‌است از آن‌ها به‌عنوان مروج خط ضدکارگری خود استفاده کند. سردرگمی، جنگ درون حزبی و انشعاب، نتیجه‌ی [این‌گونه] احزاب کمونیستی در سراسر جهان بوده است. مورد اسپانیا<sup>۲۲</sup> برای همه شناخته‌شده است. درباره‌ی سایر عملکردها، از پاکستان تا لهستان، از مکزیک تا ایالات متحده‌ی آمریکا، از آلمان تا سوئیس، ملایم‌تر صحبت شده‌است. اما هیچ کسی نیست که در جنبش بین‌المللی کمونیستی فعالیت کند و دست‌کم از برخی از حکایت‌های دخالت و خرابکاری فرقه‌گرایانه‌ی {حزب کمونیست} یونان بی‌خبر باشد.

### ابداع مجدد تروتسکیسم

نتیجه‌ی عملی به‌اصطلاح «نظریه»‌ی هرم چیست؟

تأثیر عملی بر سیاست احزابی که این خط را پذیرفته‌اند، توصیف منازعه‌ی کنونی در اوکراین به‌عنوان یکی از [مناقشات] بین دو قدرت امپریالیستی است که طبقه‌ی کارگر در آن هیچ طرفی ندارد.

و از آنجایی که هر کشوری که برای تجارت کالا تولید می‌کند، «امپریالیستی» توصیف می‌شود، جنگ‌های آینده حتی بین جمهوری دموکراتیک خلق کره یا چین و ایالات متحده‌ی آمریکا نیز به همین ترتیب «امپریالیستی» توصیف می‌شوند.

گفتن چنین دروغ‌هایی به کارگران در چنین لحظه‌ای، یک عمل جنایتکارانه است که تبلیغات جنگ امپریالیستی را تقویت می‌کند و جنبش ضدجنگ را از کار می‌اندازد.

بدین ترتیب کمونیست‌ها را که باید در قلب و خط مقدم جنبش ضدجنگ ضدامپریالیستی قرار گیرند و به آن استواری عملی و شفافیت تئوریک بدهند، در حاشیه قرار می‌دهند. هیچ فراخوان هم‌زمانی برای [به‌اصطلاح] «وحدت طبقه‌ی کارگر» نمی‌تواند ماهیت واقعی و مخرب چنین فعالیت‌هایی را پنهان کند.

به جای اتحاد طبقه‌ی کارگر علیه امپریالیسم، فراخوان آن‌ها برای «طاعون بر هر دو خانه‌ی شما» است - برای اینکه عدم فعالیت و انفعال [ایجاد کند].

همان‌گونه که لنین در سال ۱۹۱۶ نوشت: «جنگ اغلب برای افشای چیزهای پوسیده و دورانداختن توافقات متعارف، مفید است.»<sup>۲۳</sup> این فرض متعارف که حزب کمونیست یونان یک حزب کمونیستی انقلابی پیشرو است، باید کنار گذاشته شود و پوسیدگی آن شناخته و به آن پاسخ داده شود.

در جوهر هرم «لنینیستی» حزب کمونیستی یونان، اختراع مجدد تروتسکیسم است.

مروجین این «تئوری» مانند تروتسکی از به‌رسمیت‌شناختن واقعیت کشورهای تحت ستم امپریالیسم و کشورهای ستمگر امپریالیستی خودداری می‌کنند.

<sup>21</sup> the World Federation of Democratic Youth (WFDY)

<sup>22</sup> نگاه کنید به موضع حزب کمونیست یونان در مورد تحولات حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا (PCPE) the Communist Party of the Peoples of Spain توسط بخش روابط بین‌الملل حزب کمونیست یونان، ۴ می ۲۰۱۷ و به رفقای حزب کمونیست یونان، به احزاب عضو حزب ابتکار عمل کمونیستی اروپا توسط PCPE، ۴ می ۲۰۱۷.

<sup>23</sup> اپورتونیسیم و فروپاشی انترناسیونال دوم، ژانویه‌ی ۱۹۱۶، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۲۰-۱۰۸.

آن‌ها نیز مانند تروتسکی از پذیرش نیاز به وحدت مبارزه‌ی پرولتاریایی در کشورهای امپریالیستی با مبارزه‌ی ضدامپریالیستی در کشورهای تحت ستم سرباز می‌زنند.<sup>۲۴</sup>

آن‌ها مانند تروتسکی از دیدن پتانسیل انقلابی در هیچ طبقه‌ای غیر از پرولتاریا امتناع می‌ورزند.<sup>۲۵</sup> آن‌ها مانند تروتسکی، از آلوده کردن دستان خود به هر اتحادی که ممکن است به آن‌ها اجازه‌دهد تا گامی ملموس به سوی هدف سوسیالیسم بردارند، خودداری می‌کنند، هدفی که در نتیجه، رویایی، انتزاعی و دست نیافتنی باقی می‌ماند.<sup>۲۶</sup> آن‌ها مانند تروتسکی، تقویت تبلیغات امپریالیستی‌شان علیه همه‌ی رهبران و جنبش‌های ضدامپریالیستی را با عباراتی با صدای انقلابی‌نمایانه در مورد همبستگی طبقه‌ی کارگر پنهان می‌کنند.

آن‌ها مانند تروتسکی، خواسته یا به‌صورت تصادفی خود را به ابزاری برای گسترش تبلیغات امپریالیستی در جنبش ما تبدیل کرده‌اند. با توجه به دنبال کردن پیگیرانه، تهاجمی و مصمم این خط سازمان‌دهی‌کننده، و حملات تند شخصی به همه‌ی کسانی که سعی می‌کنند به طبقه‌ی کارگر نشان‌دهند چرا چنین خطی یک گمراهی سیاسی است، تنها می‌توان نتیجه‌گرفت که رهبران حزب کمونیست یونان کاملاً به اردوگاه اپورتونسیسم متعهد شده‌اند. بیش از آن، آن‌ها به سردمداران آن اردوگاه تبدیل شده‌اند - به سازمان‌دهندگان و مدیران بخشی از جنبش ما که در جهت عقب‌نگه‌داشتن مبارزات طبقه‌ی کارگر بین‌المللی برای اتحاد انقلابی ضدامپریالیستی کار کرده و در نتیجه مبارزه‌ی ما برای سوسیالیسم را متوقف می‌کنند.

### یک قیاس نادرست به‌جای تحلیل عینی

پیشنهاد دهندگان این «تئوری» ضدمارکسیستی در اسناد خود و در اسناد طرفدارانشان<sup>۲۷</sup>، مایلند جنگ نیابتی کنونی ناتو علیه روسیه در خاک اوکراین را با جنگ جهانی اول مقایسه‌کنند و آن را به‌عنوان یک تضاد بین‌امپریالیستی بین دو قدرت انحصاری بر سر کنترل منابع، بازارها و راه‌های آبراستثمار توصیف‌کنند. در واقع، در یک سخنرانی در یک نشست حزبی در سال گذشته، آلکا پاپاریگا،

---

<sup>۲۴</sup> نکته‌ی مهم اینکه در کشورهای تحت ستم امپریالیسم نیز مبارزه‌ی طبقاتی (پرولتاریایی) و دموکراتیک در برابر حاکمیت‌های ضددموکراتیک وجود دارد که اتفاقاً فعالان آن ناگزیرند در چند جبهه و ضمن مبارزه برای عدالت اجتماعی در برابر ستم طبقاتی و مبارزه برای دستیابی به حقوق دموکراتیک، به مبارزه با امپریالیسم نیز توجه ویژه‌ای داشته‌باشند. اتحاد در مبارزه‌ی ضدامپریالیستی منطقاً باید هم‌سو با اهداف مبارزه‌ی طبقاتی و برای عدالت اجتماعی و دموکراتیزاسیون حیات اجتماعی و سیاسی بوده و زمینه‌های تقویت جنبش طبقه‌ی کارگر را فراهم‌آورد، در غیر این صورت می‌تواند بیشتر به نوعی انحلال‌طلبی شباهت داشته‌باشد تا مبارزه‌ی متحد علیه امپریالیسم، به ویژه اگر نیروهای حاکم که به‌اصطلاح در تعارض با امپریالیسم هستند، نیروهای اجتماعی و سیاسی طبقه‌ی کارگر را اساساً به رسمیت نشناسند و... (م)

<sup>۲۵</sup> البته در زمان تروتسکی می‌شد از ظرفیت‌های انقلابی و آزادی‌بخش بورژوازی بومی در کشورهای تحت ستم امپریالیسم سخن گفت. اما امروز بر اساس تجربه در شرایط جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم، در واقع نمی‌توان از طبقه‌ی انقلابی دیگری بجز طبقه‌ی کارگر سخن گفت که در این ارتباط دامنه‌ی مفهومی طبقه‌ی کارگر و گستره‌ی آن برابر جامعه‌شناسی سیاسی مارکسی از اهمیت زیادی برخوردار است. اما معنی این سخن آن نخواهد بود که چالش‌ها و تعارضات اقشار و طبقات دیگر با امپریالیسم در حوزه‌های مختلف را نبیاید مثبت ارزیابی کرد که لزوماً به‌معنای انقلابی‌دانستن آن‌ها نخواهد بود. به‌عنوان مثال رویارویی امروز طبقه‌ی حاکمه در روسیه با امپریالیسم و غرب جمعی و ناتو را می‌توان مورد حمایت قرار داد، اما بدیهی است که این امر به معنای انقلابی دانستن آن‌ها نخواهد بود. به هر روی، انقلاب به‌عنوان یک مفهوم اجتماعی قرار است یک فورماسیون مستقر را دگرگون کرده و فورماسیون جدیدی جای آن بگذارد و چنین نیروهایی هیچ‌گاه خود نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. به‌نظر می‌رسد که این‌گونه تغییر و تحولات در مناسبات و فضای بین‌المللی را باید بیشتر از منظر تحولات مرتبط با مراحل دوران و مفاهیم پارادیمی مورد توجه قرار داد نه لزوماً از منظر مفهومی انقلاب اجتماعی که از دامنه و عمق به‌مراتب گسترده‌تری برخوردار است. (م)

<sup>۲۶</sup> بیانی مختصر و مفید از رآل پالیتیک انقلابی لنینی که حزب کمونیست یونان و هواداران آن نتوانستند درک درست خود را از آن به نمایش بگذارند. (م)

<sup>۲۷</sup> به بیانیه‌ی مشترک دبیران کل حزب کمونیست یونان، حزب کمونیست مکزیک، حزب کمونیست کارگران اسپانیا و حزب کمونیست ترکیه، ۸ ژوئیه ۲۰۲۲ مراجعه کنید.

رهبر سابق حزب کمونیست یونان از این هم فراتر رفت و اعلام کرد که «مردم اوکراین» (یعنی دولت نیابتی نئونازی به ریاست ولودیمیر زلنسکی بازیگر مورد حمایت ایالات متحده) درگیر در «جنگ عادلانه» علیه «تجاوز روسیه»<sup>۲۸</sup> شدند. این که چگونه این ادعا با اظهارات حزب در جاهای دیگر [مبنی بر اینکه] «(به اصطلاح) مسئله‌ی ملی دیگر وجود ندارد، مطابقت دارد، برای رمزگشایی نیاز به انسان‌های خردمندتر از ما دارد. همچنین نمی‌توان چنین بیانیه‌ای را با ادعای حزب کمونیست یونان مبنی بر اینکه جنگ در اوکراین یک جنگ «بین‌امپریالیستی» است، تطبیق داد! شاید هم حزب کمونیست یونان خطوط مختلفی برای ارائه به مخاطبان مختلف دارد؟

به همین ترتیب، اینکه این ادعا چه تفاوتی با ادعای امپریالیست‌ها مبنی بر اینکه آن‌ها به صورت بی‌گناه «عادلانه» «با سلاح‌های ناتوان حاکمیت اوکراین دفاع می‌کنند» (حاکمیتی که ایالات متحده به مدت سه دهه به طور پیوسته آن را سائیده و نه سال پیش کاملاً غصب کرده بود) دارد، فقط حزب کمونیست یونان می‌تواند توضیح دهد.

لنین در سال ۱۹۱۵ اشاره کرد که «هیچ سوسیالیستی از نظر تئوری شهامت انکار لزوم ارزیابی مشخص و تاریخی از هر جنگ را ندارد»<sup>۲۹</sup> اما «نظریه پردازان» حزب کمونیست یونان چنین ارزیابی نکرده‌اند - آن‌ها بدون هیچ مدرکی برای اثبات ادعای غیرتاریخی شان، صرفاً آن را با جنگ جهانی اول قیاس کرده‌اند.

هیچ دلیل دقیق و روش‌مندی برای توصیف اقتصاد روسیه به عنوان «امپریالیستی» ارائه نشده است، همان‌گونه که هیچ دلیل دقیق و قاعده‌مندی برای همان ادعایی که در مورد چین، برزیل، هند - و حتی ایران<sup>۳۰</sup> و ونزوئلا مطرح شده است، ارائه نشده است. هیچ ارزیابی تاریخی و منسجمی انجام نشده است که نشان دهد چگونه این کشورها با صادرات سرمایه، آبراستثمار از جهان و بازگرداندن آبرسودهایی که از این طریق برای سرزمین‌های خود برگردانده‌اند، زندگی می‌کنند. هیچ مدرکی ارائه نشده است که نشان دهد چگونه این کشورها با «کوپن جمع کردن»<sup>۳۱</sup> از چنین فعالیت‌های انگلی زندگی می‌کنند. هیچ مدرکی ارائه نشده است که نشان دهد چگونه کارگران این کشورها از طریق خرده‌فروشان‌هایی که از چنین سودهای انحصاری دریافت می‌کنند، به سازش اجتماعی تطمیع می‌شوند.

تنها حقایق و ارقامی که تا به امروز، از سوی حزب کمونیست یونان در دفاع از موضع مضحک آن برای جلب توجه افراد زودباور و تأثیرپذیر نقل شده است، به طور تصادفی از آنچه در دسترس است، انتخاب شده‌اند.<sup>۳۲</sup> این در هماهنگی با کل روش‌شناسی آن‌هاست، آنجا که نقل قول‌های پراکنده از لنین، جایگزین مطالعه‌ی جدی کل مجموعه آثار مارکس، انگلس و لنین شده است. البته چند نقل

---

<sup>۲۸</sup> آلکا پاپاریگا، دبیر کل سابق حزب کمونیست یونان می‌گوید که اوکراین در حال مبارزه با یک «جنگ عادلانه» است، نشست حزب کمونیست یونان در کورفو (Corfu) در ۲۲ مارس ۲۰۲۲، تلویزیون پرولتری.

<sup>۲۹</sup> اپورتونیسیم و فروپاشی اترناسیونال دوم، مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۴۵۴-۴۳۸.

<sup>۳۰</sup> در واقع نیز ادعای امپریالیستی بودن این کشورها از جمله ایران بر اساس به اصطلاح نظریه‌ی نبوغ‌آمیز «هرم امپریالیستی»، آنچنان بی‌پایه است که فاقد ارزش برای پاسخ‌گویی به نظر می‌رسد. (م)

<sup>۳۱</sup> 'clipping coupons'

در اینجا کنایه از اقدامات و معاملات سودجویانه چون دلالی و سفته‌بازی و... برای قاپیدن منافع از سایرین است. (م)

<sup>۳۲</sup> درباره‌ی اقتصاد سیاسی امپریالیسم معاصر: مفهوم «هرم امپریالیستی» و منتقدان آن نوشته تاناسیس اسپانیدیس (Thanasis Spanidis)، وبلاگ در دفاع از کمونیسم، ۷ ژوئن ۲۰۲۳.

برای ارائه‌ی تنها یک مثال از استدلال نادرست موجود در این مقاله: داده‌های تولید ناخالص داخلی در جدول یک استفاده می‌شود تا نشان دهد که چین قبلاً از ایالات متحده پیشی گرفته و به «بزرگ‌ترین اقتصاد» جهان تبدیل شده است و این «ثابت می‌کند» که به باشگاه امپریالیستی پیوسته است. اما هیچ اشاره‌ای به تولید ناخالص داخلی به‌ازای سرانه‌ی جمعیت نشده است - فهرستی که در آن چین در حال حاضر در جایگاه ۷۱ و روسیه در رتبه‌ی ۵۶ قرار دارند. این واقعیت که هند و کره‌ی جنوبی نیز در این فهرست از «ده اقتصاد بزرگ برتر» قرار دارند، به نظر نمی‌رسد نویسنده را به مکث برای تفکر واداشته باشد در مورد اینکه آیا این داده‌ها واقعاً نشان می‌دهد که او دنبال چه چیزی است!

قول که به‌طور تصادفی و خارج از متن از ۹۵ جلد از این دست گرفته شده‌اند، ممکن است به‌نظر برسد چیزی را ثابت می‌کنند، اما فقط سوفسطائی<sup>۳۳</sup> بی‌صداقت است که به این طریق استدلال می‌کند.

ارائه‌ی چند آمار تصادفی در حمایت از چنین ادعاهای جدی، [ابداً] تلاشی معنادار برای درک جنگ اوکراین با تمام پیچیدگی آن نیست، بلکه [رویکردی] گزینشی و التقاطی است که حقیقت را پنهان می‌کند، [مانند] یک مورد مرسوم از جستجوی آنلاین برای «شواهد» جهت اثبات یک اصل از پیش تعیین‌شده.<sup>۳۴</sup> چنین «تحلیلی» به اجبار توصیف لنین از شیوه‌های مشابهی را که باعث احساس رضایت مارکسیست‌های برجسته‌ی سابق مانند گنورگی پلخانف و کارل کائوتسکی در طول جنگ جهانی اول می‌شد، به یاد می‌آورد:

«از منظر مارکسیسم ... می‌توان به ارزش علمی روش‌هایی چون پنداشتن ارزیابی تاریخی مشخص جنگ [یا اقتصاد یک کشور در مورد حزب کمونیست یونان] به معنای انتخاب تصادفی حقایقی که طبقات حاکم کشور آن را راضی‌کننده یا مناسب می‌یابند، لبخندزد، حقایقی که به‌طور تصادفی از «اسناد» دیپلماتیک، تحولات سیاسی جاری و غیره [یا از بریده‌های مطبوعات بورژوازی] گرفته شده‌اند. علاوه بر این، مفهوم علمی امپریالیسم به نوعی اصطلاح برای توهین به کار گرفته‌شده برای رقبا، حریفان و مخالفان دو امپریالیست مذکور [یا بلوک امپریالیستی ناتو به رهبری ایالات متحده] تقلیل یافته‌است...»<sup>۳۵</sup>.

### شباهت‌ها و تفاوت‌های جنگ‌های جهانی

با این حال، در یک نکته، حزب کمونیست یونان قطعاً درست می‌گوید: جنگ کنونی، که بدون شک به‌عنوان آغاز جنگ جهانی سوم به آن نگاه می‌شود، مانند جنگ‌های جهانی اول و دوم، توسط بحران عمیق مازاد تولید اقتصاد جهانی سرمایه‌داری ایجاد شده‌است. در سال ۱۹۱۴، دو بلوک امپریالیستی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و بر سر اینکه چه کسی باید چه سهمی از قلمروها و بازارهای جهان را داشته باشد، با هم جنگیدند. این یک جنگ کاملاً بین‌امپریالیستی بود. و سیستم امپریالیستی جهانی را به طرز مهلکی تضعیف کرد و همانگونه که لنین پیش‌بینی کرده بود، عصر انقلاب پرولتری را به‌وجود آورد. جنگ جهانی اول مستقیماً به انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ منتهی شد - و سیستم سرمایه‌داری - امپریالیستی جهانی از آن زمان تا کنون در زمان عاریه‌ای<sup>۳۶</sup> زندگی می‌کند. در سال ۱۹۳۹، جنگی که قبلاً در چندین میدان در سراسر جهان (مثلاً اسپانیا و چین) در جریان بود، با ورود امپریالیسم بریتانیا علیه آلمان به یک درگیری جهانی تبدیل شد. این نیز یک درگیری بین‌امپریالیستی بر سر کنترل سرزمین‌ها و منابع از سوی آلمان، فرانسه و بریتانیا بود. اما تهاجم آلمان به اتحاد جماهیر شوروی، و اقدام استراتژیک اتحاد جماهیر شوروی در جهت تشکیل اتحاد با ایالات متحده و بریتانیا، ماهیت جنگ جهانی دوم را تغییر داد، به صورتی که ویژگی اصلی آن به جنگ ضدفاشیستی تبدیل شد.

<sup>۳۳</sup> سوفسطائیان در فن‌های مغالطه، جدل و خطابه، مهارت بسیار داشتند. (م)

<sup>۳۴</sup> اندیشمند بزرگ زنده‌یاد احسان طبری، از «خواست‌اندیشی» (Wishful Thinking) به عنوان «بلیه» و مانع بزرگ شناخت دیالکتیکی پدیده‌ها سخن می‌گوید که به جای روش‌شناسی علمی و روش‌های جمع‌آوری اطلاعات علمی، برابر میل خود به «فکت‌گزینی» روی می‌آورد. زنده‌یاد طبری این رویکرد را بازتابی از شعار هگلی «اگر واقعیت مخالف فلسفه‌ی من است، پس خاک بر سر واقعیت» می‌داند که در میان نیروهای چپ رایج است و می‌نویسد: «خواست‌اندیشی» یعنی آنکه شما تمام داده‌ها و فکت‌هایی را از زندگی و واقعیت خارجی برگزینید که تمایل شما را اثبات کند و آن فکت‌ها و داده‌هایی را که تمایل شما را رد می‌کند، یا در آن شک وارد می‌سازد، از پیش مسکوت بگذارید، یا اگر هم نتوانید آن را مسکوت بگذارید، شروع کنید به مسخ آن‌ها موافق میل خود.

ظاهراً حزب کمونیست یونان و آن‌هایی را که به خود زحمت می‌دهند تا از میان مجموعه‌ی فکت‌ها، تنها فکت‌های سازگار با تحلیل این حزب از «جنگ بین‌امپریالیستی» در اوکراین، روسیه و ... را جستجو و آن را هم‌صدا با رسانه‌های امپریالیستی بازپخش کنند، به بیماری شناختی «خواست‌اندیشی» و «فکت‌گزینی» گرفتار شده‌اند. (م)

<sup>۳۵</sup> مقدمه بر جزوه‌ی بوخارین، امپریالیسم و اقتصاد جهانی، دسامبر ۱۹۱۵.

به عبارت دیگر به صورت «قاچاقی زندگی می‌کند». (م) living on borrowed time<sup>36</sup>

بر این اساس بود که کارگران کشورهای امپریالیستی بسیج شدند تا در کنار حاکمانشان بجنگند: برای شکست دادن تهدید فاشیستی و دفاع از سرزمین مادری سوسیالیستی شوروی. بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده به دنبال اهداف امپریالیستی خود ادامه دادند، اما آن‌ها وادار شدند که به گونه‌ای این کار را انجام دهند که مانع از پیوستن‌شان به آلمان نازی برای نابودی اتحاد جماهیر شوروی شد. در نتیجه، اتحاد جماهیر شوروی توانست با هزینه‌ی هنگفتی برای خود، بزرگ‌ترین ماشین جنگی را که بشریت تا آن زمان دیده بود شکست دهد، بخش زیادی از اروپا را آزاد کند، و انگیزه‌ی عظیمی در جهت گسترش سوسیالیسم در سراسر اروپا و آسیا را به نمایش بگذارد.

پس از جنگ جهانی دوم، با تضعیف شدید قدرت‌های امپریالیستی اروپای قدیم و ژاپن، که دیگر قادر به حفظ سلطه‌ی نظامی و فن‌آوری خود نبودند، قدرت‌های امپریالیستی زیر چتر حفاظتی ایالات متحده متحد شدند - تنها قدرت امپریالیستی که اقتصاد، ظرفیت تولید و توانمندی نظامی آن به واسطه‌ی جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم به جای تضعیف، تقویت شده بود. بدون حمایت مالی و حمایت نظامی ایالات متحده، امپریالیست‌های اروپا و ژاپن نمی‌توانستند زنده بمانند - آن‌ها توسط کارگران به پا خاسته، سلب مالکیت و آواره می‌شدند، و پیش‌روی پیروزمندانه‌ی سوسیالیسم تقریباً غیرقابل توقف بود.

اما تاریخ هرگز در یک خط مستقیم حرکت نمی‌کند. زندگی پیش‌بینی‌های مطمئن مبارزان آزادی‌خواه کمونیست و ضدامپریالیستی دهه‌ی ۱۹۴۰ را دنبال نکرد. کمک ایالات متحده‌ی آمریکا<sup>۳۷</sup> همراه با رشوه‌های قابل توجه به جمعیت طبقه‌ی کارگزاران<sup>۳۸</sup> به قدرت‌های تضعیف‌شده‌ی امپریالیستی اجازه داد تا اندازه‌ای بهبود یابند، در حالی که تجدیدنظرطلبی اتحاد جماهیر شوروی و احزاب هم‌سو با آن پس از استالین، منجر به تضعیف آهسته‌ی قدرت و اعتبار سوسیالیسم و فروپاشی نهایی رژیم رویونیستی شوروی شد.<sup>۳۹</sup>

انحلال اولین دولت سوسیالیستی جهان و دموکراسی‌های خلقی اروپای شرقی در لحظه‌ای حیاتی برای امپریالیست‌ها رخ داد که بار دیگر با بحران شدید جهانی اضافه‌تولید مواجه بودند. آن‌ها با موج غارت امپریالیستی که در نتیجه‌ی چپاول ثروت مردم شوروی و اروپای شرقی به وجود آمد، نجات یافتند، در حالی که روحیه‌ی توده‌های جهان با پیروزی آشکار سیاست و اقتصاد بورژوازی بر مارکسیسم، بیشتر تضعیف شد.

اما در حالی که اتحاد جماهیر شوروی و دموکراسی‌های خلقی اروپا منحل شدند، سوسیالیسم و ضدامپریالیسم از جهان ناپدید نشدند. چین، جمهوری دموکراتیک خلق کره، ویتنام، لائوس و کوبا به دفاع از جوامع سوسیالیستی خود در برابر فشارهای عظیم ادامه دادند. کشورهایی که از سوی یک اردوگاه امپریالیستی با اعتماد به نفس تازه، هدف عملیات «تغییر رژیم» قرار گرفتند، مقاومت عظیمی از خود نشان دادند. و روسیه که برای مدتی اجازه داده بود تا توسط عوامل وابسته به امپریالیسم اداره شود، روی زانوی خود برخاست، رهبری کمپرادور خود را با رهبری ملی - بورژوازی<sup>۴۰</sup> جایگزین کرد و مصمم شد که از این پس از منابع عظیم خود برای اهداف خود، و

<sup>۳۷</sup> کمکی که شامل طرح نظامی برای تأمین مالی بازسازی اروپای غربی، تقسیم آلمان، سرنگونی نیروهای کمونیستی در غرب اروپا، و کمک به رشته‌ای از جنگ‌های نواستعماری در مالایا، کره، ویتنام، آنگولا و جاهای دیگر با هدف به تعویق انداختن موج پیروزی‌های آزادی‌بخش ملی بود.

<sup>۳۸</sup> اعطای دولت‌های رفاه که کارگران در غرب را متقاعد کرد که می‌توانند از مزایای سوسیالیسم، بدون نیاز به انقلاب سوسیالیستی بهره‌مند شوند.

<sup>۳۹</sup> بی‌تردید تخریب و فروپاشی اتحاد شوروی، محصول مجموعه‌ی گسترده‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک، امنیتی و ... بود که از یک منظر کلان می‌توان آن‌ها را به دو گروه عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد. این عوامل اگرچه برهم تأثیرگذار بوده‌اند، اما در عین حال دارای هویت مستقل از هم بوده و نیاز به بررسی دقیق با تمرکز بر هر حوزه دارند. محدود کردن دلایل این رویداد به عوامل خارجی یعنی مداخلات و توطئه‌های امپریالیستی و جنگ سرد و ... یا به عوامل داخلی یعنی شکل‌گیری قشر بوروکرات و تکنوکرات و اولیگارکاش و رویونیسم و ... نمی‌تواند تصویر کاملی از موضوع ارائه داده و به شناخت و تبیین دلایل واقعی آن کمک چندانی کند. با اطمینان می‌توان گفت که هر تحلیلی در این مورد که بخواهد تأثیر عوامل خارجی یا داخلی را دست‌کم بگیرد، غیر علمی و به دور از تحلیل سیستمی و دیالکتیکی - ماتریالیستی بوده و دربردارنده‌ی نگاهی تقلیل‌گرایانه و سطحی به موضوع است. (م)

<sup>۴۰</sup> رهبری ملی - بورژوازی حاکم بر روسیه‌ی امروز اگرچه در برابر فاشیسم و جهان تک‌قطبی تحت سیطره‌ی آمریکا و در دفاع از امنیت ملی و هویت تاریخی روسیه ایستاده است، اما به گواه برنامه و مصوبات حزب کمونیست فدراسیون روسیه برای اینکه بتواند در این چالش و این نبرد تاریخی پیروزی قطعی و

دفاع از حق حاکمیت ملی خود با استفاده از پایگاه‌های فنی، نظامی، آموزشی و اقتصادی که سازندگان شوروی آن‌ها را برای کشور تدارک دیده بودند، استفاده کند.

در مواجهه با بحران جهانی جدید اضافه تولید، امپریالیست‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که در شرایط کنونی، بهترین شانس آن‌ها برای نجات خود و نظام‌شان، در کنار هم بودن تحت رهبری نظامی و اقتصادی ایالات متحده و هدف قراردادن نیروی ترکیبی‌شان برای نابودی مراکز عمده‌ی استقلال و حاکمیت در جهان - روسیه و چین است. با انجام این کار، آن‌ها امیدوارند که کارناوال غارتگری را که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از آن برخوردار شدند، تکرار کنند. آن‌ها می‌خواهند روسیه و چین را تکه‌تکه کنند، مردم آن‌ها را تحت سلطه‌ی خود درآورند و منابع قابل توجه آن‌ها را غارت کنند.

بنابراین می‌توان دید که جنگ جهانی سوم عمدتاً با رویارویی بین اردوگاه‌های امپریالیسم<sup>۴۱</sup> و ضدامپریالیسم مشخص می‌شود. و اینکه کارگران جهان برای دستیابی به تضمین پیروزی اردوگاه ضدامپریالیستی و شکست امپریالیست‌ها از همه چیز برخوردارند که شوک شدیدی به کل بنای سرمایه‌داری انحصاری روی کره‌ی زمین بوده و در نتیجه گامی عظیم به سوی انقلاب سوسیالیستی در تمام نقاط جهان خواهد بود.

رفقای ما از پلاتفرم جهانی ضدامپریالیستی به دلیل ترویج این درک، به جرم «سوسیال شوونیسم» متهم شده‌اند، یعنی دعوت به پیروزی یک قدرت امپریالیستی بر قدرت دیگر، همان کاری که سوسیال دمکرات‌ها به صورت رسوا یک قرن پیش انجام دادند. با این حال، یک لحظه تأمل، توخالی بودن این همسان‌پنداری را آشکار خواهد کرد. فراخوان کمونیست‌ها در بریتانیا، فرانسه، ایتالیا و ایالات متحده برای شکست امپریالیسم ناتو<sup>۴۲</sup> را نمی‌توان با خیانت سوسیال دموکرات‌های ۱۹۱۴ که کارگران را برای دفاع از امپراتوری حاکمان خود بسیج کردند، یکی دانست.

### جنگ و انشعاب در سوسیالیسم

قیاس حزب کمونیست یونان [از شرایط امروز جنگ در اوکراین] با ۱۹۱۴ تنها از یک جهت درست است. وقوع جنگ جهانی اول شکاف عمیقی را که در جنبش سوسیالیستی در طول دهه‌های «صلح‌آمیز» منتهی به جنگ ایجاد شده بود، آشکار کرد. لنین در توسعه‌ی مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر برای سوسیالیسم در روسیه، اهمیت زیادی به افشا و مخالفت با پوسیدگی جناح اپورتونیست جنبش ما و گردهم‌آوردن بخش‌های انقلابی از هر کشور در یک مبارزه‌ی مشترک داد.

---

بی‌بازگشت به دست آورد، راهی جز بازگشت به دستاوردها و ارزش‌های سوسیالیستی گذشته نخواهد داشت. بر این اساس اگر چه تقریباً پیروزی روسیه در نبرد نظامی جاری در برابر فاشیسم و ناتو و غرب جمعی قطعی به نظر می‌رسد، اما این پیروزی نظامی و سیاسی هیچ تضمینی برای پیروزی پایدار رهبری ملی-بورژوازی این کشور با جهت‌گیری‌های اجتماعی و اقتصادی بورژوازی و نیز نئولیبرالی، بر امپریالیسم ایجاد نخواهد کرد. اساساً در شرایط جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم، در هیچ جای جهان نیز نمی‌توان روی نیروهای ملی-بورژوازی برای مبارزه‌ی موفق و پایدار در برابر امپریالیسم حساب استراتژیک باز کرد. (م)

<sup>۴۱</sup> ائتلاف ناتو به رهبری ایالات متحده در اکثر نقاط جهان، با «اتحاد سه‌گانه» تحت رهبری ایالات متحده شامل آمریکا، ژاپن و کره‌ی جنوبی در شرق آسیا، که «ناتوی شرق» نامیده شده، تکمیل شده‌است و ممکن است با پیش‌روی جنگ و ترغیب کشورهای اروپایی بیشتر برای ارسال تجهیزات نظامی به اقیانوس آرام، در ناتو قرار گیرد، حتی هم‌اکنون نیز ژاپن و کره‌ی جنوبی برای ارسال تجهیزات نظامی به اوکراین متقاعد شده‌اند.

<sup>۴۲</sup> در واقع آن‌ها که چنین اتهامی را به کمونیست‌های دونباس و روسیه می‌زنند، نمی‌توانند خطاب به کمونیست‌های سایر کشورهایی که کشورهایشان عضو ناتو و شاکله‌ی اصلی آن هستند، نیز چنین اتهامی را تکرار کنند. بنابراین با ادبیات امپریالیسم و سازمان‌های اطلاعاتی و رسانه‌های آن‌ها، این دسته از کمونیست‌ها را متهم می‌کنند که برای ارباب‌شان کار می‌کنند و به این موضوع نیز توجه ندارند که پس از تخریب و فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱ زمینه‌ی مادی اتهام امپریالیستی و ارتجاعی وابستگی کمونیست‌ها به اتحاد شوروی و معرفی اتحاد شوروی به عنوان ارباب کمونیست‌های سایر کشورها، اساساً از بین رفته‌است. گویا وقتی قرار باشد نفرت‌پراکنی و اتهام‌زنی صورت گیرد، بی‌پایه سخن گفتن و بی‌مسئولیتی هم روا می‌شود و نباید انتظار عقلانیت متعارف را هم از چنین مدعیانی داشت. (م)

این کار که در کنفرانس ۱۹۱۵ زیمروالد<sup>۴۳</sup> آغاز شد، یکی از ارکان موفقیت بلشویک‌ها در سال ۱۹۱۷ بود و اساس تشکیل جنبش جهانی کمونیستی و سومین انترناسیونال انقلابی (کمینترن) قرار گرفت که کارگران جهان تحت هدایت آن توانستند با موفقیت پیشرفت کنند.

جنگ کنونی در اوکراین نیز در سراسر جهان خطی را ترسیم کرده و شکاف عمیقی را در جنبش سوسیالیستی آشکار کرده است. پلترم قصد کامل دارد از سرمشق مهمی که رفیق لنین برای ما برجای گذاشته است، پیروی کند. ما از او اهمیت حیاتی مبارزه برای ایدئولوژی انقلابی در زمان بحران اقتصادی و جنگ جهانی را آموختیم. در زمانی که امپریالیست‌ها هر کار ممکن را انجام می‌دهند تا خشم توده‌های مردم فقیر را منحرف و اذهان آن‌ها را مشوش کنند.

بگذارید کارگران و مردم ستم‌دیده در همه جا بفهمند: این یک مسئله‌ی انتزاعی نظریه‌پردازی [بر روی] صندلی راحتی<sup>۴۴</sup> نیست، بلکه مبارزه‌ای است برای درک درست شرایط مشخص‌مان تا به ما اجازه دهد شکلی را که فعالیت‌های عملی ما باید به خود بگیرد، تعیین کنیم. و این کار عملی برای جنبش ما و برای بشریت، مسئله‌ی مرگ و زندگی است. بیایید شک نکنیم: پیروزی اردوگاه امپریالیستی با همه بدبختی‌ها، مرگ‌ها و ویرانی‌های همراه آن بر کشورهای ضدامپریالیستی، آرمان‌رهایی و سوسیالیسم را ۲۰، ۳۰ یا حتی ۴۰ سال به عقب می‌اندازد.

به همین دلیل است که ما باید تئوری و فعالیت مخرب حزب کمونیست یونان و دیگرانی مانند آن‌ها را که خود را به‌مباشران ایدئولوژی امپریالیستی در جنبش طبقه‌ی کارگر تبدیل کرده‌اند، افشا و با آن‌ها مقابله کنیم.<sup>۴۵</sup> به همین دلیل است که ما باید تمام توان خود را برای متحد کردن نیروهای ضدامپریالیسم<sup>۴۶</sup> به‌کارگیریم و درک درستی برای آن‌ها فراهم کنیم تا بتوانند در این برهه‌ی حساس تاریخ، دوستان و دشمنان خود را شناسایی کنند. تا بتوانند نیرومندترین اتحاد ممکن را برای دستیابی به پیروزی در نبردهای سرنوشت‌ساز، پیش‌رو تشکیل دهند.

<sup>43</sup> Zimmerwald

<sup>44</sup> Armchair theorizing

اصطلاح نظریه‌پردازی روی صندلی راحتی، فلسفه‌پردازی روی صندلی راحتی یا پژوهش روی صندلی راحتی، رویکردی برای ارائه‌ی پیشرفت‌های جدید در زمینه‌ای است که شامل تحقیق اولیه و جمع‌آوری اطلاعات جدید نمی‌شود - بلکه به جای آن، تجزیه و تحلیل یا ترکیب دانش موجود را شامل می‌شود، و این اصطلاح معمولاً تحقیرآمیز است و به این معنا اشاره می‌کند که چنین دانش یا پژوهشی، ضعیف یا بیپوده است. (م)

<sup>45</sup> پیش‌نویس اولیه این مقاله به اشتباه منتشر شد و برای نهایی شدن پس‌گرفته شد. در حالی که تحلیل اساسی آن درست بود، مخالفان ما آن را خواندند و از نحوه صریح بیان برخی از نکات عصبانی شدند. آن‌ها از اینکه «مباشران امپریالیسم» نامیده شدند، آزرده خاطر شده و از «فقدان شواهد» ما خشمگین هستند.

البته از نظر حقوقی هم حق دارند. ما هیچ مدرک قطعی دال بر بدخواهی نداریم و در موقعیتی نیستیم که بتوانیم چنین اتهامی را به درستی رسیدگی کنیم. در بسیاری از موارد، شواهد جرائم علیه جنبش ما تا پس از یک انقلاب موفق ظاهر نشدند، زمانی که کارگران آرشیوهای مخفی دولتی را در دست گرفتند.

با این حال، نکته سیاسی این است که رهبران حزب کمونیست یونان خواه عمداً به‌عنوان عامل و خواه به‌طور تصادفی («با حسن نیت»)، علیه منافع پرولتاریا عمل کنند، فاقد اهمیت است. همان‌گونه که لنین در سال ۱۹۲۰ خاطرنشان کرد: «تا آنجا که به فرد مربوط می‌شود، تفاوت بسیار زیادی بین فردی که ضعف شخصیتش او را خائن می‌کند و کسی که یک خائن عمدی و حسابگر است، وجود دارد. اما در سیاست چنین تفاوتی وجود ندارد، زیرا سیاست سرنوشت واقعی میلیون‌ها انسان را در برمی‌گیرد و فرقی نمی‌کند که به میلیون‌ها کارگر و دهقان فقیر از سوی کسانی که از ضعف شخصیت خائن هستند، خیانت شده باشد یا توسط کسانی که خیانت آن‌ها به دلیل دنبال کردن اهداف خودخواهانه‌شان رخ می‌دهد.» (یک یادداشت مطبوعاتی، فوریه ۱۹۲۰)

<sup>46</sup> البته ضدامپریالیست بودن را نمی‌توان به مخالفت با موضع امپریالیسم در مورد جنگ اوکراین و یا فراتر از آن جهت‌گیری در سیاست خارجی به سوی چندجانبه‌گرایی و پیوستن به اتحادیه‌هایی چون شانگهای، بریکس و ... تقلیل داد. به هر روی، کشورهایی ممکن است با این روند هم‌سو نباشند که به هیچ وجه نمی‌توان به آن‌ها عنوان ضدامپریالیست داد. چرا که در بسیاری از رویکردها و جهت‌گیری‌های اقتصادی و اجتماعی، عملاً طبق توصیه‌های امپریالیستی و نهادهای ملی مسلط بر جهان، اجرای دستورکارهای نتولیرالی را دنبال می‌کنند. از این رو این‌گونه کشورها را نمی‌توان ضدامپریالیست دانست. این نگاه می‌تواند با تقلیل و وارونه‌نمایی خطرناک مفهوم مبارزه‌ی ضدامپریالیستی همراه باشد و به خودفریبی و فریب طبقه‌ی کارگر و زحمتکش این جوامع که قربانیان اصلی پیامدهای فلاکت‌بار نتولیرالیسم (برجسته‌ترین هویت امپریالیسم در جهان کنونی و زمینه‌ی مادی نفوفاشیسم) هستند، بیانجامد. حوزه‌ی پیش‌پا نیاید و تنازعات و تعارضات بین‌الملل را باید با رویکرد «تحلیل مشخص از موضوع مشخص» لنینی مورد تجزیه و تحلیل و ارزیابی قرارداد. بر اساس تجربه‌ی عملاً موجود و شواهدی

آخرین نکته در مورد مسئله‌ی جنبش بین‌المللی کمونیستی نیز باید ذکر شود. ما را متهم می‌کنند که با حمله به حزب کمونیست یونان «در جنبش شکاف ایجاد کرده‌ایم». اما ما نمی‌توانیم چیزی را که کامل نیست، منشعب کنیم. جنبش ما در حال حاضر عمیقاً تقسیم شده است. در واقع، برای چندین دهه چنین بوده است.

جنگ کنونی نه تنها شکاف عمیق در جنبش ما را به‌طور کلی آشکار کرده است، بلکه پوسیدگی مطلق گروه احزابی را که در اطراف حزب کمونیست یونان جمع شده‌اند و بیهوده بودن انتظار هر چیز مفیدی برای طبقه‌ی کارگر در جهت تلاش برای حفظ «وحدت» با چنین عناصری، با افراد و سازمان‌هایی که به‌وضوح خود را در کنار اردوگاه امپریالیستی نشان داده‌اند، را آشکار کرده است.

بار دیگر سخنان لینین را به یاد می‌آوریم که خیانت‌ها و گنبدی‌های اکثریت رهبران انترناسیونال دوم را در طول جنگ جهانی اول توصیف می‌کرد: «این تناقض [میان سخنان انقلابی و کردار اپورتونیستی رهبران سوسیال دموکرات] دملی بود که فقط باید می‌ترکید و ترکید.»

«آیا ارزش آن را دارد که، آن گونه که کائوتسکی و همکارانش انجام می‌دهند، تلاش کنید به خاطر «وحدت» (با چرک) چرک را به داخل بدن بازگردانید، یا باید صرف نظر از درد ناشی از این فرآیند، برای کمک به بهبودی کامل بدنه‌ی جنبش کارگری، چرک را تا حد امکان سریع و کامل خارج کرد؟»<sup>۴۷</sup>

بعلاوه: «شکاف در جنبش‌های کارگری و سوسیالیستی در سراسر جهان یک واقعیت است. ما دو تاکتیک و سیاست آشتی‌ناپذیر طبقه‌ی کارگر در رابطه با جنگ را داریم. مضحک است که چشمان خود را بر روی این واقعیت ببندید. هر تلاشی برای آشتی‌دادن آشتی‌ناپذیرها، همه‌ی کار ما را بیهوده می‌کند.»<sup>۴۸</sup>

در حالی که حزب کمونیست یونان به‌صورتی پوچ از «همبستگی طبقاتی»، از «لنینیسم» و در باره‌ی برخی از انقلاب‌های آینده سخن می‌گوید که هیچ برنامه‌ی عملی برای دستیابی به آن ندارد، یک بحران انقلابی واقعی در حال توسعه و گسترش در سراسر جهان است که از سوی حزب کمونیست یونان و امثال آن یا نادیده گرفته می‌شود یا محکوم می‌شود. ریشه‌ی آن، بحران اضافه‌تولید اقتصاد جهانی سرمایه‌داری-امپریالیستی است و جنگ تحمیلی برانگیخته شده از سوی این بحران اقتصادی، توسعه‌ی آن را تسریع می‌کند.<sup>۴۹</sup>

---

چون ایران و ... می‌توان در صف‌بندی‌های جهانی در ارتباط با برآمد چندجانبه‌گرایی، گرایش مثبت نشان داد و همچنان هم مجری برنامه‌های نئولیبرالی (امپریالیستی) بود و هم به صورت آشکار در سطحی گسترده حقوق دموکراتیک مردم را نقض کرد و ... از این رو، نمی‌توان بر این باور بود که حاکمیت‌هایی که به چندجانبه‌گرایی روی خوش نشان می‌دهند و از آن استقبال می‌کنند، (که این حرکتی مثبت در فضای توازن قوای جهانی است)، لزوماً نماینده‌ی واقعی منافع ملی و منافع توده‌های وسیع مردم کشورهاشان هستند. این تقلیل‌گرایی می‌تواند خطایی بسیار بزرگ و خطرناک باشد، همان‌گونه که چشم‌فروستن بر تعارضات و منازعات آن‌ها با امپریالیسم به دلایل ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ایدئولوژیک، تمدنی و ... و جنگ زرگری پنداشتن آن‌ها نیز می‌تواند به تضعیف نیروهای مدافع چندجانبه‌گرایی در فضای صف‌بندی‌های جهان کنونی بیانجامد و خطاست. خلاصه اینکه به هیچ وجه نمی‌توان به راحتی واژه‌ی ضدامپریالیسم (ضدامپریالیست) را برای همه‌ی جریان‌ها و حاکمیت‌هایی که با چندجانبه‌گرایی هم‌سو شده‌اند، به‌کاربرد. و این امر مستلزم احتیاط بسیاری است. در بهترین حالت، درست آن است که آن‌ها را موافق چندجانبه‌گرایی در برابر جهان تک‌قطبی تحت سیطره‌ی امپریالیسم آمریکا بدانیم، نه چیزی بیش از آن. تنها با پیشرفت مبارزه‌ی طبقاتی و دموکراتیک در جریان، در این کشورها و شکل‌گیری حاکمیت‌های ملی و دموکراتیک و عدالت‌خواه ضدسرمایه‌داری است که می‌توان از حاکمیت نیروهای ضدامپریالیستی در این کشورها سخن گفت. (م)

<sup>۴۷</sup> اپورتونیسم و فروپاشی انترناسیونال دوم، ژانویه ۱۹۱۶، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۱۲۰-۱۰۸.

<sup>۴۸</sup> وظایف اپوزیسیون در فرانسه، ۱۰ فوریه ۱۹۱۶.

<sup>۴۹</sup> در واقع با توجه به شرایط بحرانی موجود و ناتوانی طبقات حاکمه‌ی کشورهای سرمایه‌داری و امپریالیستی جهت مدیریت بحران، اینک فرصت بسیار مناسبی است که احزاب کمونیستی بیشترین تلاش خود را برای جلب توجه طبقه‌ی کارگر و توده‌های عظیم مردم زحمتکش به ماهیت ضدانسانی و جنگ‌طلب آن به‌کارگیرند و از طریق سازمان‌دهی و هدایت اعتراضات و مبارزات کارگران و توده‌های وسیع مردم به‌جان آمده از نابرابری و فقر و جنگ و فاشیسم، همه‌ی نیروهای خود را برای تعیین تکلیف با این سیستم ضدانسانی متمرکز نموده و با عزمی راسخ ضرورت براندازی آن را در برنامه‌ی خود قرار داده و دنبال کنند، نه اینکه با طرح نظریاتی فاقد بنیان معتبر نظری چون «هرم امپریالیستی» و «جنگ بین‌امپریالیستی» در ارتباط با جنگ در اوکراین، تخم یأس و بدبینی را در بین

الان آن لحظه‌ای نیست که در حاشیه بایستیم و انگشتانمان را به سوی هر کسی که می‌خواهد عمل کند نشانه‌بگیریم، و همچنین لحظه تلاش برای آشتی دادن آنچه آشتی‌ناپذیر است، نیست. وظیفه‌ی سوسیالیست‌ها این است که به‌روشنی و بدون ترس توضیح‌دهند که بلوک ناتو به‌رهبری ایالات متحده در تلاش است تا سیستم غرق در خون خود را به هزینه‌ی کارگران جهان، نجات دهد. لحظه‌ایست که کشورهای تحت ستم، مستقل و سوسیالیستی به‌طور فزاینده‌ای برای مقاومت در برابر هجوم آن‌ها متحد می‌شوند و این جنبشی است که باید از هر طریق ممکن مورد استقبال، حمایت و تقویت قرارگیرد. همان‌گونه که لنین می‌گفت: «جنگ رنج‌های وحشتناکی را بر مردم تحمیل می‌کند، اما ما نباید و اصلاً دلیلی برای ناامیدی از آینده نداریم.»<sup>۵۰</sup>

درگیری‌های آینده بدون شک سخت خواهند بود. آن‌ها بدون شک به مبارزه و فداکاری زیادی از جانب کارگران و مردمان تحت ستم در همه‌جا نیاز خواهند داشت. اما در سوی دیگر، آینده‌ی روشنی در انتظارمان است، اگر فقط آماده باشیم تا از صمیم قلب، خود را وقف تضمین یک پیروزی قاطع علیه نظم جهانی امپریالیستی منحط، انگلی و رو به زوال کنیم.

---

فعالان طبقه‌ی کارگر و زحمتکشان پاشیده و در آن‌ها توهم و تردید ایجاد نموده و در خدمت پراکندگی نیروهای آنان قرارگیرد که بی‌تردید چیزی جز خواست امپریالیسم نیست. آیا کمونیست‌ها مجازند که از این پس هم، این همسویی با امپریالیسم را ناشی از کزفهمی دانسته و آن را به انحراف تقلیل‌دهند؟! (م)  
<sup>۵۰</sup> سخنرانی در یک نشست بین‌المللی در برن، ۸ فوریه‌ی ۱۹۱۶.